

جرج واشنگتن

خانواده اول، وارثان و بنای آمریکا

کاساندرای. گود

رقیه اسدیان

سرشناسه: گود، کاساندرا A. Good, Cassandra.

عنوان و نام پدیدآور: جرج واشینگتن: خانواده اول، وارثان و بنای آمریکا/ نویسنده کاساندرا ای. گود؛ مترجم رقیه اسدیان.

مشخصات نشر: تهران، کتابسرای تندیس، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۳۵۲ ص.؛ مصور.

شابک: ۹-۸۶۶-۱۸۲-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: First Family: George Washington's heirs and the making of America

موضوع: واشینگتن، جرج، ۱۷۳۲-۱۷۹۹ م.

موضوع: دولتمردان -- ایالات متحده -- سرگذشتنامه

Statesmen -- United States -- Biography

روسیای جمهور -- ایالات متحده -- سرگذشتنامه

Presidents -- United States -- Biography

موضوع: ایالات متحده -- تاریخ -- انقلاب، ۱۷۷۵-۱۷۸۳ م.

۱۷۸۳ - ۱۷۷۵, United States -- History -- Revolution

شناسه افزوده: اسدیان، رقیه، ۱۳۷۱-، مترجم

رده بندی کنگره: E۳۱۲

رده بندی دیویی: ۹۷۳/۴۱۰۹۴

شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۴۲۸۰

اطلاعات رکورده کتابشناسی: فیبا



جرج واشنگتن؛ خانواده اول، وارثان و بنای آمریکا
نویسنده: کاساندرای. گود

مترجم: رقیه اسدیان

چاپ اول: بهار ۱۴۰۳

شمارگان: ۵۰۰

چاپ: غزال

صحافی: کیا

شابک: ۹-۸۶۶-۱۸۲-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۵۰۰۰۰۰ تومان

دفتر: تهران، خیابان ولی عصر، نرسیده به خیابان استاد مطهری، خیابان حسینی‌زاده، پلاک ۱۰ واحد ۲
کتابفروشی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، نرسیده به خیابان استاد مطهری، شماره ۱۹۷۷
تلفن: ۰۲۱۸۸۸۹۲۹۱۷ - ۰۲۱۸۸۹۱۳۸۷۹
www.tandispub.com

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست

۷	در ستایش کتاب جرج واشنگتن
۱۵	پیشگفتار
۲۱	فصل ۱: بچه‌های واشنگتن
۴۹	فصل ۲: خانواده اول بزرگ می‌شوند
۷۳	فصل ۳: خانواده حاکم واشنگتن
۹۹	فصل ۴: خانواده اول شهر واشنگتن
۱۲۷	فصل ۵: دودستگی در کشور و خانواده
۱۴۹	فصل ۶: کاستیس‌ها در جنگ
۱۷۵	فصل ۷: خانواده آمریکا: خانواده اول به کانون توجه برمی‌گردند.
۱۹۹	فصل ۸: کاستیس‌ها در برابر برده‌داری می‌ایستند.
۲۲۵	فصل ۹: امپراتوری کاستیس
۲۵۳	فصل ۱۰: «بازماندگان نسل پیشین»
۲۷۷	پسگفتار
۲۸۵	تقدیر و تشکر
۲۸۹	حروف اختصاری
۲۹۱	توضیحات پایانی

در ستایش کتاب جرج واشنگتن

خانواده اول ما را در صندلی‌های ردیف اول نمایش و تنش‌های کشور جدید می‌نشانند که در کشمکش برای دفاع از مفهوم آزادی و شهروندی است. کاترین کریسون، نویسنده کتاب دخترهای جفرسون: سه خواهر، سیاه و سفید، در آمریکایی جوان.

خانواده اول مدخل مهمی است در بازنگری تاریخی جدید نقش «خانواده نسبی» که در آن از گذشته مان اطمینان حاصل می‌کنیم.

کاترین آلگور، نویسنده اتحادی کامل: دالی مدیسون و ایجاد کشور آمریکا.

نویسنده که به شکل جامعی تحقیق کرده و با قلم دلپذیری نوشته، قدرت محبوبیت عمومی خانواده اول کشور را موفقیت‌آمیز بازآفرینی کرده و به شکل کوبنده‌ای تأثیر آن‌ها را در وسواس آمریکایی‌ها در باره شهرت بیان می‌کند و هرگز مشاهده کار اجباری افراد در بند را از دست نمی‌دهد و در هر مرحله حضورشان را به تصویر می‌کشد.

ریمین گنشرام، نویسنده آشپز ژنرال.

کاساندررا گود تحقیق تاریخی عمیق را با استعدادهایش در قصه‌گویی در هم می‌آمیزد تا یادگاری جرج واشنگتن و نقش قوی‌ای که خانواده‌اش در حفظ کردن یاد و خاطره‌اش بازی می‌کنند، دوباره زنده کند.

تامیکا وای. نانلی، نویسنده در آستانه آزادی: زنان، بردگان و تغییر هویت‌ها در واشنگتن، دی سی. کاساندرای. گود نویسنده و تاریخ‌نگاری است که روی جنسیت و سیاست آمریکای اولیه متمرکز شده است. او نویسنده کتاب جایزه‌دار ایجاد دوستی: دوستی‌های بین مردان و زنان در اوایل جمهوری آمریکا است (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۱۵). کاساندرای گود در دانشگاه مریمونت،

جرج واشنگتن و دانشگاه مری واشنگتن تدریس کرده و در مجله اسمیتسونیان، منتل فلاس و آتلاتیک و اسلیت مطلب نوشته است.

توضیحی در باره واژه‌ها

در این کتاب برای اعضای خانواده واشنگتن و کاستیس اسم کوچکشان را به کار برده‌ام و برای کسانی که با آن‌ها در ارتباط هستند، نام خانوادگی‌شان را به کار برده‌ام. دقت کنید الیزابت پارک کاستیس وقتی دختر جوان خانه است، «بتسی» صدا زده می‌شود، اما بعد از ازدواج در سال ۱۷۹۶، «الیزا» صدايش می‌کنند.

موقع صحبت از برده‌داری، کلماتم را بر اساس استانداردهای در حال تحول زمینه تاریخ در زمان انتشار کتاب تعیین کرده‌ام. به جای کلمه‌های «مالکان» یا «اربابان»، کلمات «دربندکننده‌ها» را به کار برده‌ام و به جای کلمه «برده‌ها» کلمه «افراد دربند» را به کار برده‌ام. این تغییر زبانی طبیعت بشری افرادی را که در بند نگه داشته شده‌اند تصدیق می‌کند و نشان می‌دهد هیچ فردی واقعاً نمی‌تواند «صاحب» فردی دیگر باشد. برای اجتناب از تکرار، هر از گاهی کلمه «افراد اسیر» را به جای «افراد دربند» به کار برده‌ام.

دو کلمه هست که تاریخ‌نگاران هنوز سر بهترین جایگزین برای آن‌ها بحث می‌کنند: «فرار»/ «فرار کردن» و «زمین کشاورزی». کلمه اولی را برای مردم دربندی که از بند فرار کرده‌اند و به دست خودشان رها شده‌اند، توصیف می‌کنم؛ اما بعضی از متخصصان کلمه «خودآزاد شده» را به کار می‌برند. این کلمه واقعیت را نمی‌رساند، چون بر فرایند قانونی آزادی اشاره می‌کند. در نهایت با این‌که می‌دانم کلمه «زمین کشاورزی» معانی ضمنی بیش از حد مثبتی دارد، به این نتیجه رسیدم جایگزین‌های رایج «اردوگاه بردگی» یا «اردوگاه کار اجباری»، به خیلی از طرق دیگر مشکل‌آفرین است. بنابراین در این کتاب کلمه «زمین کشاورزی» را به کار برده‌ام و فکر کنم برای خوانندگان واضح است که این‌ها مکان‌های دل‌انگیزی نیستند که در تصور عموم هست.

شجره‌نامه‌ها

توجه: این شجره‌نامه‌ها کامل نیستند، در عوض همه آدم‌های مربوط که در این کتاب اسمشان ذکر شده یا بعضی‌ها که اسمشان ذکر نشده اما در نامه‌نگاری نوه‌های کاستیس سر و کله‌شان پیدا شده، در این شجره‌نامه‌ها آمده. آن‌ها را از منابع متعددی به دست آورده‌ام؛ از جمله از شجره‌نامه‌های

تاریخ‌نگار برجسته مونت ورنون^۱، ماری تامپسون؛ کارکنان مدرسه تودور پلیس^۲؛ یادداشت‌های مارتا واشنگتن؛ کتاب النور کالورت و دوستانش اثر آلیس توربرت؛ مکاتبات و انجیل‌های خانوادگی؛ آگهی‌های ترحیم؛ وصیتنامه و گواهی صحت وصیت؛ و سنگ قبرها.

بچه‌های مردان کاستیس و زنان دربند در صفحه ۱۲ تا ۱۴ آمده و نام مردان با یک ستاره (*) مشخص شده است. این روابط سوءاستفاده‌های جنسی هستند و علناً به رسمیت شناخته نمی‌شوند یا در زمان حیات مردان مدرکی برایشان نبود. مطالعه در این زمینه ادامه دارد و در معرض تغییر است. این بخش‌های شجره‌نامه بر پایه مدرک و تحقیق دقیق و همکاری با متخصصان مونت ورنون و کاخ آرلینگتون^۳ و همچنین اعقاب بردگان آن زمان تهیه شده است.

۱. Mount Vernon؛ کاخ و آرامگاه جرج واشنگتن، نخستین رئیس جمهور آمریکا.

2. Tudor Place

۳. Arlington House؛ محل اقامت رابرت ادوارد لی.

پیشگفتار

در یک روز سرد زمستانی در سال ۱۷۸۹ در نیویورک، خانواده‌ای آماده می‌شدند تا پرت‌رشان کشیده شود. خانواده‌ای معمولی نبودند؛ خانواده جرج واشنگتن رئیس‌جمهور بودند. آن‌ها دقیقاً اولین «خانواده اول» آمریکایی بودند. قبل از این که نقاش وارد شود، در یک خانه اجاره‌ای با اثاث ماهونی مجلل و فرش‌های گرانبها و دیوارهای تازه نقاشی شده، ژست گرفته و صاف نشسته بودند. از پشت پنجره‌ها کشتی‌های بادبادن سفید را تماشا می‌کردند که در رودخانه ایست^۱ به سمت پایین می‌رفتند. در نقاشی کامل شده، تصویر رودخانه پوتوماک است که در پس زمینه، آرام پیچ و تاب می‌خورد. در ردیف اول، جرج^۲ و مارتا^۳ روبروی هم پشت میز نشسته‌اند و نقشه ناحیه جدید کلمبیا^۴ جلویشان باز است. جرج دستش را روی شانه پسر کوچکی گذاشته که لباس مرجانی پوشیده و کنارش ایستاده و دختری با پیراهن سفید، پشت میز و کنار مارتا ایستاده است. در سایه‌های تیره نقاشی، تصویر مرد دربندی دیده می‌شود که پشت سر خانواده سفیدپوست ایستاده است. وقتی پرت‌ر در نهایت حدود یک دهه بعد کامل شد، نقاش آن، ادوارد ساویج^۵، از نقاشی خانواده واشنگتن هزاران نسخه دیگر کپی کرد که در سرتاسر کشور به خانه‌ها راه یافت.^[۱]

قرن نوزده و اواخر قرن هجده، همه در کشور جدید ایالات متحده آمریکا این بچه‌ها را می‌شناختند. اما تا جایی که بیش‌تر آمریکایی‌ها در قرن بیست و یک می‌دانند، جرج واشنگتن اصلاً فرزندی نداشت. شاید بعضی‌ها سخنان مشهورترین ستاینده جرج واشنگتن را خوانده باشند:

1. East River
2. George
3. Martha
4. Columbia
5. Edward Savage

«آمریکایی‌ها! او فرزندی نداشت، بجز شما، و او همه کس شما بود!» [۲] پس آن بچه‌ها چه کسانی بودند؟ اعضای خانواده واشنگتن که بودند؟ این سؤالی بود که من بیش از یک دهه پیش وقتی اولین بار به اعضای خانواده واشنگتن در اسناد تاریخی رسیدم، از خودم پرسیدم. واضح است که فکر می‌کردم شجره‌نامه لازم دارم؛ که معلوم شد کار ساده‌ای نیست.

هیچ شجره‌نامه کاملی در دسترس نبود. با جستجوهای بیش‌تر، یکی از اعقاب واشنگتن را پیدا کردم که با آنچه دنبالش بودم، دقیقاً مطابقت داشت: شجره‌نامه‌ای بسیار بزرگ که همه فرزندان پدر جرج واشنگتن را نشان می‌داد. [۳] پست آن را به شکل پوستر لوله‌شده‌ای آورد و بازش که کردم، بیش از یک و نیم متر طول داشت و بیش از نیم متر عرض. در شجره‌نامه اسم ده بچه (به همراه دو زن) و چهل نوه و صد و سی نپیره و حدود سیصد نتیجه آمده بود. آن سند دراز را پهن کردم و روی آن خم شدم و اسامی را خواندم. اسم بچه‌های پرتره خانوادگی آن‌جا نبود که از قبل می‌دانستم اسم‌هایشان النور (نلی) و جرج واشنگتن (واش) پارک کاستیس است.

نبودن اسامی بچه‌های کاستیس در شجره‌نامه دلیلی اساسی داشت؛ آن‌ها اصلاً خویشاوند نسبی جرج واشنگتن محسوب نمی‌شدند و فقط در شجره‌نامه جدای خانواده کاستیس اسمشان آمده بود که شامل ازدواج اول مادر بزرگشان (بانوی اول آینده)، مارتا، می‌شد. مارتا دندریج^۱ از طریق ازدواج با دنیل پارک کاستیس^۲ در سال ۱۷۵۰، وارد یکی از ثروتمندترین خانواده‌های ویرجینیا شده بود. این زوج چهار بچه داشتند، اما فقط دو بچه کوچک‌ترشان، جان (جکی) پارک کاستیس^۳ و مارتا (پاتسی) پارک کاستیس^۴، از دوران کودکی سالم گذشته بودند. وقتی سال ۱۷۵۷ دنیل ناگهان مرد، مارتا ثروتمندترین بیوه مستعمره شد؛ بهترین شکار برای مرد جوانی مثل جرج واشنگتن که در مسیر پول درآوردن بود.

جرج تقریباً ۲۷ ساله و مارتا حدوداً ۲۸ ساله بود که در سال ۱۷۵۹ با هم ازدواج کردند. ازدواج جرج با مارتا، او را به زمین‌داران طبقه ممتاز ویرجینیا سوق داد. همسر جرج، بچه‌های خودش و حدود ۸۴ نفر از افراد دربندی را که به ارث برده بود و ثروتش را به مونت ورنون آورد و جرج خانه‌اش را (که از برادر جوان‌مرگ‌شده‌اش، لورنس، به ارث برده بود) گسترش داد و از بیگاری مردم اسیر بهره برد و زمینش را حاصلخیز کرد. [۴] مارتا نقشش را در جایگاه والد اصلی حفظ کرد؛ جرج که ناپدیری سختگیر اما با محبتی برای جکی و پاتسی کاستیس بود، اغلب غایب بود. جکی به قول ناپدیری‌اش «پسری با استعداد» بود، اما دانش آموزی تنبل بود و جرج تأسف می‌خورد که او بیش‌تر از آن‌که به یاد

1. Martha Dandridge

2. Daniel Parke Custis

3. John "Jacky" Parke Custis

4. Martha "Patsy" Parke Custis

گرفتن مایل باشد، عاشق «سگ و اسب و اسلحه» است. جکی از مدرسه‌ای به مدرسه‌ای دیگر می‌رفت. خواهرش پاتسی نباید از خانه خیلی دور می‌شد، چون صرع داشت و پدر و مادرش هر کاری از دستشان برمی‌آمد، می‌کردند تا درمانش کنند. اما پاتسی «دختر دوست‌داشتنی معصوم» (همان‌طور که جرج صدایش می‌زد) بعد از حمله صرعی در سال ۱۷۷۳ مرد، درحالی که فقط هفده سال داشت. [۵]

کمی بعد جکی برخلاف توصیه ناپدری‌اش که می‌دانست جکی بیست‌ساله خیلی بی‌تجربه و بی‌مسئولیت است، با زن جوانی اهل مرلند به نام النور کالورت^۱ ازدواج کرد. النور و جکی هفت بچه داشتند که چهار تایشان قبل از مرگ ناگهانی جکی در سال ۱۷۸۱، جان سالم به در بردند. پس الیزابت (الیزا)^۲، مارتا (پاتی)^۳، نلی^۴ و واش پارک کاستیس^۵ به زبان امروز، بچه‌های ناپسری جرج واشنگتن بودند. آمریکایی‌ها در قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، عبارت «خانواده ناتنی» را به کار نمی‌بردند، اما چنین خانواده‌های درهم‌آمیخته‌ای به دلیل مرگ و میر زیاد و میزان ازدواج مجدد، کاملاً رایج بود. [۶]

النور کالورت کاستیس که چهار بچه زیر پنج سال روی دستش مانده بودند، شاید کاملاً از پا درآمده بود. مارتا که دلتنگ داشتن بچه در خانه‌اش بود، پیشنهاد کرد نلی و واش را به مونت ورنون ببرد و به کمک جرج بزرگشان کند. این کار در آن روزها غیرمعمول نبود و النور و دخترهای ارشدش در نزدیکی آن‌ها زندگی می‌کردند و مرتب همدیگر را می‌دیدند. با این‌که هنوز شکل قانونی فرزندخواندگی در کار نبود، مردم نلی و واش را «فرزندخوانده‌های» جرج می‌دانستند. با وجود این، روزگاری بود که خویشاوندی نسبی شرط لازم در تعریف قانونی خانواده و ارث و میراث بود. بنابراین جرج واشنگتن در اصل دو بچه را به فرزندپذیرفت و مثل بچه‌های خودش بزرگشان کرد، اما خودش بچه‌ای نداشت. [۷]

در واقع جرج و مارتا که خودشان هیچ‌وقت صاحب فرزند نشدند، علاوه بر نوه‌های کاستیس، بچه‌های دیگری را هم بزرگ کردند و تحت حمایت گرفتند. در دهه‌های زندگی با هم، بسیاری از خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌هایشان را زیر بال و پر خود گرفتند. جرج و مارتا هر دو، خواهر و برادران زیادی داشتند، اما خواهر و برادرهای جرج، بیش‌تر ناتنی بودند. خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌هایی که به ترتیب یتیم می‌شدند یا آن‌هایی که پدر و مادرشان آن‌قدر بچه داشتند که نمی‌توانستند از پس خرجشان

1. Eleanor Calvert

2. Elizabeth (Eliza) Parke Custis

3. Martha (Patty) Parke Custis

4. Nelly Parke Custis

5. Wash Parke Custis

برپایند، موقتاً در خانه واشنگتن‌ها به سر می‌بردند. به دیگران هم کمک‌های مالی چشمگیر می‌کردند و بهشان مشاوره می‌دادند. بوشراد واشنگتن، پسر ارشد برادر ارشد و تنی جرج بود که وارث مونت ورنون، ملک واشنگتن معروف، شد. [۸]

خب پس نقاشی ادوارد ساویج واقعاً پرتوه خانواده واشنگتن است؟ کاشف به عمل آمد که پاسخ این سؤال (که اعضای خانواده جرج واشنگتن چه کسانی هستند؟) خیلی پیچیده‌تر از آنی است که فکرش را می‌کردم. بیش از یک دهه در جستجوی تصاویر و اشیاء و خانه‌ها و اسناد مالی و نامه‌ها و خاطراتی بودم که در موزه‌ها و بایگانی‌ها از بوستون گرفته تا نیواورلئان پراکنده بودند. مقاله‌های مجلات و روزنامه‌های قرن نوزدهم و با اعقاب زنده صحبت کردم و با بایگان‌ها و تاریخ‌نویسان مشورت کردم. ماه‌ها در مونت ورنون به تحقیق پرداختم و در زیرزمین کتابخانه‌اش روی اسناد و مدارک کار کردم و با مسئولان و کتابداران آن‌جا حرف زدم. وقتی قطعات پازل را کنار هم قرار دادم، فهمیدم تعریف واحدی از خانواده جرج واشنگتن و این‌که چه کسانی اعقاب او محسوب می‌شوند، وجود ندارد. اما یک چیز واضح بود: از زمان انقلاب تا جنگ داخلی، آمریکایی‌ها فکر می‌کردند نوه‌های کاستیس خانواده جرج واشنگتن هستند.

اتفاقی نبود: نتیجه تصمیم‌هایی بود که جرج و مارتا و کاستیس‌ها و خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌های واشنگتن گرفته بودند. [۹] با این‌که جرج بسیاری از خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌هایش را زیر بال و پر خود گرفت، نزدیک‌ترین پیوند عاطفی‌اش با نوه‌های مارتا بود. نوه‌های مارتا، مخصوصاً نلی و واش، بیش‌تر از بقیه کنار جرج زندگی کردند و به داستان‌ها و زندگی پرتجربه‌اش در جایگاه اولین «خانواده اول» کشور، گوش دادند. مارتا در کنار هم نگه داشتن خانواده را در اولویت قرار می‌داد و وقتی پایتخت از نیویورک به فیلادلفیا منتقل شد، بچه‌ها را با خودشان آورد. در معرض دید عموم قرار گرفتن هر چهار خواهر و برادر در طول ریاست‌جمهوری از همان اول نقششان را در جایگاه خانواده جرج مستحکم کرد. هیچ‌کدام از اعضای خانواده نسبی جرج این دسترسی نزدیک و شهرت عمومی را نداشتند.

بعد از مرگ جرج واشنگتن، کاستیس‌ها و خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌های واشنگتن مسیرهایشان را از هم جدا کردند. با این‌که یکی از برادرزاده‌های واشنگتن مونت ورنون را به ارث برد، وقتی به آن‌جا نقل مکان کرد، خانه مثل صدفی خالی بود. همه اثاث واشنگتن، ظروف چینی و لباس و بقیه اشیای خانه که خیلی زود حالت یادگاری به خود گرفته بودند، به دست نوه‌های کاستیس افتادند. پس نوه‌ها داستان‌های هر دو خانواده را می‌دانستند و متعلقاتشان را در دست داشتند که خاطره و میراث جرج را زنده نگه می‌داشت. تصمیم گرفتند در هر قدم، از آن‌ها استفاده رها بردی کنند و در همین حین

خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌های واشنگتن تا حد زیادی در گمنامی و مثل کشاورزان کوچک ویرجینیا به سر می‌بردند. وقتی بوشراد واشنگتن، وارث مونت ورنون، سال ۱۸۲۹ مرد، در آگهی ترحیمش حتی به خویشاوندی‌اش با عمومی مشهورش اشاره‌ای نکرد. برادرزاده‌اش و نوه برادرش که وراثت بعدی مونت ورنون بودند، جان آگوستین واشنگتن ۲ و ۳، مثل او ترجیح دادند از شهرت دور بمانند. [۱۰]

پس نوه‌های کاستیس بودند که در جایگاه خانواده جرج واشنگتن، صحنه اصلی را حفظ کردند و شهرتشان را به عنوان خانواده اول پروراندند و در بحث‌های سیاسی شرکت کردند و مهمانان را به خانه‌هایشان دعوت کردند تا داستان‌هایشان را با آن‌ها به اشتراک بگذارند و یادگاری‌های جرج را نشانشان دهند و در نقش نمایندگان یادگاری‌های انقلابی جرج واشنگتن در دورهمی‌های سیاسی و اجتماعی فعالیت کردند. هیچ کدامشان به شخصه دستاورد یا استعداد خاصی نداشت؛ شهرتشان از خویشاوندشان می‌آمد و این‌که چگونه وجهه عمومی‌شان را شکل می‌دادند، نه از کارهایی که می‌کردند. توصیف میزان شهرت جرج واشنگتن در اواخر قرن هجده سخت است؛ نویسنده‌ای او را «اولین پیشوای مشهور آمریکا» نامید. [۱۱] کاستیس‌ها فقط باید سفت به او می‌چسبیدند و خودشان را جانشین‌ها و نگهدارنده‌های میراث او معرفی می‌کردند و این شهرت را ادامه می‌دادند. با این‌که پرتو خانوادگی ساویج تا جنگ داخلی آمریکا در همه جا بود و زنان جوان آن را سوزن‌دوزی می‌کردند و در طول زمان با تغییرات نام‌محسوسی چاپ‌سنگی می‌شد، تصویر نلی و واش از روی آن حذف نشد. بیش‌تر آمریکایی‌ها نسخه‌هایی از این تصویر را در خانه‌هایشان داشتند و آن‌هایی که نداشتند، مطمئناً آن را می‌شناختند.

جالب این‌که تصویر سایه‌مانند مرد دربندی که در پس‌زمینه نقاشی است، از نسخه‌های متعدد عکس، در دوران قبل از جنگ داخلی آمریکا، ناپدید شد. آمریکایی‌ها دوست نداشتند ببینند اولین رئیس‌جمهورشان فردی دربندکننده است. [۱۲] اما اسیران از زندگی کاستیس‌ها محو نشده بودند. بیش‌تر افراد دربند مونت ورنون جزء مایملک کاستیس بودند نه خود جرج واشنگتن و بعد از مرگ جرج و مارتا در اسارت کاستیس‌ها ماندند. هر چهار نوه با این اسیران زندگی کردند و به آن‌ها و بچه‌هایشان که از مونت ورنون آمده بودند، وابسته بودند، اما مدارک کمی از این اسیران به جا مانده است. کاستیس‌ها خویشاوندی‌های سیاه‌پوست هم داشتند که به دلیل تجاوز به زنان دربند، در بردگی به دنیا آمده بودند. آخرین تحقیق این احتمال را نشان می‌دهد که پدرشان، جکی، پسری به اسم ویلیام کاستین^۱ داشته که از زن دربندی به دنیا آمده بود و واش کاستیس هم از زنان اسیر بچه‌های متعددی داشته. کاستین و چند تا از بچه‌های دورگه واش، آزادیشان را به دست آوردند،

اما کاستیس‌ها همه‌شان را از جستجو برای خواهر و برادرهایشان منع کردند تا همچنان خودشان خانواده جرج واشنگتن به حساب آیند. از این جهت به راستی از صحنه زدوده شدند.

دلیل این واقعیت که آمریکایی‌ها امروز درباره اعضای سفیدپوست خانواده کاستیس تقریباً چیزی نمی‌دانند، این نیست که عمداً آن‌ها را از صحنه زدوده‌اند، بلکه به این دلیل است که در فرایندی نامحسوس به مرور آن‌ها را از یاد برده‌اند. این خواهر و برادرهای مشهور چه کسانی بودند و چگونه از پس آن برآمدند که اولین «خانواده اول» باشند؟ شهرت و قدرتی را که از پیوندشان با جرج واشنگتن به دست آورده بودند، چگونه به کار گرفتند؟ چگونه به فراخور میراث انقلاب زندگی کردند؟ عضو خانواده‌ای سیاسی بودن در یک حکومت دموکراسی، مخصوصاً برای زنان، چه مفهومی داشت؟ این کتاب داستان فراموش‌شده خانواده‌ای را برمی‌آورد که آمریکایی‌ها دویست سال پیش خوب می‌شناختند: الیزا، پاتی، نلی و واش کاستیس. [۱۳] این کتاب داستان چهار آدم مغرور اما بسیار ضعیف است و به قدری حرف برای گفتن دارد که کمک می‌کند هم کشور آمریکا و هم خانواده‌ها را بهتر بشناسیم.